

رفیق حسن طباطبائی

آدم هائی هستند که " تاریخی " اند. حسن طباطبائی هم از این دسته آدم هاست. او جزو همافرانی بود که در شب تاریخی بیست و دوم بهمن، به همراه رفیق شهید محمد شفیع والی، جرقه های قیام مسلحانه را در پادگان فرح آباد و در مقاومت انقلابی در برابر مزدوران گارد سلطنتی برافروختند.

رفیق حسن طباطبائی سرگرد همافر، در قسمت شارژ الکتریکی هواپیماهای نظامی قبل از پرواز در فرودگاه مهرآباد کار می کرد و با رفیق محمد شفیع والی که او نیز با درجه سرگردی، پست فرماندهی کنترل پرواز هواپیماهای نظامی این فرودگاه را به عهده داشت در ارتباط بود. این دو همافر انقلابی و کمونیست که در مسیر مبارزه برای سوسیالیسم، محو هرگونه دستگاه سلطه اقلیت بهره کش بر اکثریت مردم و در این رابطه، انحلال ارتش جدا از مردم و تکیه انقلاب بر کارگران و توده های مسلح را می خواستند، در مقابل بازسازی ارتش درهم شکسته رژیم سرمایه داری شاه توسط رژیم سرمایه داری خمینی به مقاومت آگاه گرانه و سازمان گرانه پرداخته، ماهیت شوراهای اسلامی پرسنل ارتش و تلاش رژیم برای گسترش آنها را افشا کرده و علاوه بر مراقبت شدید دستگاه های جاسوسی رنگارنگ رژیم، نشریه انقلابی " اتحاد پرسنل متعهد ارتش " را در میان کارکنان فرودگاه مهرآباد و چندین پادگان توزیع می کردند. رفیق حسن که مسئولیت پخش این نشریه را به عهده داشت، با وجود آگاهی از خطر بسیار عظیم چنین وظیفه ای، در پذیرش مسئولیت و انجام آن کوچک ترین تردیدی به خود راه نمی داد. او به همراه رفیق دلیرش محمد شفیع والی و دیگر هم رزمان، با هشیاری و مهارت، تور جاسوسان درون ارتش را خنثا می کرد، خود فروختگان حزب الهی، توده ای و اکثریتی را که در تلاش ضد انقلابی برای تبلیغ حمایت از رژیم ولایت فقیه، در درون ارتش نیز با یک دیگر مسابقه گذاشته بودند، افشا می کرد و با شجاعت تمام وظیفه خطیر و بسیار مهم تبلیغ و ترویج کمونیستی در درون ارتش را به پیش می برد.

در پائیز سال 60 رفیق حسن به همراه رفیق محمد شفیع والی، به هنگام حمل بسته های اعلامیه سازمان و نشریه " اتحاد پرسنل متعهد ارتش " به دست پاسداران

رژیم گرفتار آمد و با حساسیتی که رژیم نسبت به ارتش داشت، به زیر خشن ترین و فجیع ترین شکنجه ها کشانده شد تا شاید سر نخ‌ی از روابط خود را در درون ارتش و نیز در ارتباط با سازمان برملا کند.. لیکن همه تلاش های رژیم اسلامی بی ثمر ماند. رفیق " حمید" نیز همچون هم رزم قهرمانش " اسکندر"، بیهوده نام " پرسنل متعهد" را روی خود گذاشته بود. او با تعهدی کامل در مقابل مردم ستم دیده کشورش و با ایمان استوار به سوسیالیسم، که تنها راه رهایی انسان ها از هر گونه ستم سیاسی و طبقاتی است، با مشت های گره کرده، سینه ای جلو داده و سری افراشته، در برابر جوخه تیرباران ایستاد. او با الهام از خسرو روزبه، مرگ سرخ را پذیرا شد تا مبارزه علیه " اطاعت کورکورانه" در ارتش پایدار بماند. تعهد، پیگیری و جسارت انقلابی این رفیق قهرمان، اینک برای همه رفقای که در درون نیروهای مسلح به وظایف انقلابی خود ادامه می دهند، سرمشقی است که راه پیروزی را نشان می دهد.